

آسیب‌های تربیتی ازدواج با محارم با تأکید بر آیات قرآن

خدیدجه ضیایی^۱، طاهره ماهرزاده^۲

چکیده

در اوامر و نواهی الهی، سعادت دنیوی و اخروی انسان تضمین شده است. امر به ازدواج در اسلام آثار مثبتی مانند تأمین‌کننده نیاز جنسی، استمرار نسل، حفظ انساب، ایجادکننده آرامش و مودت میان اعضای خانواده و... دارد، اما شریعت اسلام برخی ازدواج‌ها را براساس قوانین شرعی و عرفی نمی‌داند. مقاله حاضر باهدف بررسی فلسفه حرمت ازدواج با محارم و تأثیرات تربیتی منفی آن بر فرد و اجتماع به روش تحلیلی و اسنادی و از میان کتب و مقالات فقهی و تفسیری با تکیه بر آیات قرآن به نتایج ذیل رسیده است: در ازدواج با محارم، اهداف اصلی ازدواج محقق نمی‌شود، بلکه برعکس تهدیدی علیه سست شدن بنیان خانواده‌هاست و ازطرفی مخالف با نیازهای فطری بشر است و به همین دلیل ممنوع شده است. با انجام این ازدواج تبعات سوء مانند تنزل کمالات معنوی، فقدان عفت و نزدیکی به گناه و فساد و فقدان احساس مسئولیت در فرد به وجود می‌آید و جامعه با داشتن چنین افرادی ناخودآگاه گرفتار مشکلات تربیتی مانند فقدان سلامت و امنیت، ضعف در تثبیت صفات جنسی، عدم رشد فضائل اخلاقی و انسانی، عدم آرامش و امنیت و عدم تداوم نسل و حفظ انساب می‌شود.

واژگان کلیدی: ازدواج با محارم، آسیب تربیتی ازدواج با محارم، فلسفه

ازدواج، قرآن کریم.

۱. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم ایران. (نویسنده مسئول)
Email: kziaii@yahoo.com ORCID ID: 0000-0001-6393-241x

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: mahrozadeh@miu.ac.ir ORCID ID: 0000-0002-2140-0885

۱. مقدمه

آیات قرآن سرشار از معارف نابی است که راهگشای بشر است. خداوند به تمام جنبه‌های زندگی بشر و نیازهای فطری او توجه کرده و برای آن برنامه‌هایی در نظر گرفته و آیاتی نیز پیرامون بحث مهم ازدواج دارد. قرآن ازدواج را امری آرامش‌بخش و حیاتی و حلال بسیاری از مشکلات بشر می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱). هدف پژوهش حاضر دستیابی به حرام بودن ازدواج نامشروع با محارم و آسیب‌های تربیتی ناشی از آن است. سؤال اصلی تحقیق، آسیب‌شناسی تربیتی ازدواج با محارم است که بر آینده فرد، بعد دینی زندگی او و آینده جامعه اسلامی را تأثیر می‌گذارد. تاکنون درباره ازدواج با محارم تحقیقات گوناگونی صورت گرفته است از جمله: مقاله ازدواج‌های باطل (ازدواج با محارم و غیرمسلمان) و مبانی فقهی آن نوشته حسین انگورج تقوی و پریناز پاسدارهیر که باهدف بررسی دقیق فقهی-حقوقی بطلان ازدواج با محارم و غیرمسلمان ارائه شده است. کتاب افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان نوشته علیرضا شاهپوری شهبازی در سال ۱۳۹۴ به بررسی رایج و روا نبودن ازدواج با محارم در ایران باستان می‌پردازد. تحقیق حاضر با توصیف و تحلیل و به‌شیوه کتابخانه‌ای از این نگاه به ازدواج با محارم می‌پردازد که این ازدواج چه آسیب‌های تربیتی بر فرد و اجتماع می‌گذارد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. ازدواج و نکاح

ازدواج برگرفته از زوج و به معنای جفت و دوچیز همراه و قرین است چه مثل هم باشند چه متضاد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۹۵) براین اساس به هرکدام از زن و شوهر، زوج و به هردوی آنها زوجین می‌گویند: «وَأَنَّهٗ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (نجم: ۴۵). در قرآن از پیمان زناشویی به نکاح نیز تعبیر شده و نکاح در دو معنا استفاده شده است: یکی آمیزش جنسی و دیگری عقد ازدواج. برخی مفسرین و لغویون معنای حقیقی نکاح را آمیزش و کاربرد آن را مجاز می‌دانند

(نجفی، ۱۴۳۰، ۲۹/۵). برخی معنای حقیقی آن را عقد ازدواج می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۸۲۳). گروهی نیز اشتراک لفظی را مورد توجه قرار داده‌اند. نظر مشهور نکاح را در لغت به معنای هم‌خوابگی و در شرع به معنای عقد می‌دانند. صاحب جواهر می‌گوید: «نکاح و ازدواج به معنای حق هم‌خوابگی و به وحدت رسیدن است که معنایی است لغوی و عقد حامل پیدایش این حق است هرچند فقها در بسیاری از موارد مقصودشان از نکاح و ازدواج، عقد خاص است» (نجفی، ۱۴۳۰، ۲۹/۵).

ازدواج در اصطلاح به معنای پیمان زناشویی است که بین زن و مرد به واسطه عقد ایجاد می‌شود و زن و مرد به واسطه آن بر یکدیگر حلال می‌شوند و علاوه بر آن برای زن، حق مهر ایجاد می‌شود و برای مرد کام‌جویی از زن و درست مانند دیگر عقود، ایجاب و قبول لفظی دارد. (امینی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۴) الفاظ ایجاب عبارتند از: «زوجتک: تو را به زناشویی خود درآوردم»، «انکحت: تو را به همسری خود درآوردم»، «متعکت: تو را به زناشویی خود درآوردم». قبول نیز عبارت است از: «قبلت التزویج أو النکاح: ازدواج یا نکاح را پذیرفتم» (امینی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۹). ایجاب در عقد نکاح از جانب زن و قبول از جانب مرد است. در اینکه آیا ازدواج و نکاح دلالت بر وطی می‌کنند یا عقد یا میان هر دو مشترک لفظی هستند اختلاف نظر وجود دارد و معروف و مشهور آن است که نکاح در لغت به معنای وطی و در شرع به معنای عقد است (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۲).

۳. ضرورت و اهمیت ازدواج در قرآن

خانواده اولین بستر اجتماعی بودن انسان را با نظر به اینکه خداوند موجودات عالم را به صورت زوج خلق کرده است، محقق می‌کند: «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا». (فاطر: ۱۱) زوجیت، سر بقای نسل و اساس دوام حیات در موجودات است. علامه طباطبایی ذیل آیه: «وَ تَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَوْجَادِكُمْ» (شعرا: ۱۶۶) غرض صنع و ایجاد از این صورت‌گیری مختلف و از این غریزه شهوتی را جمع به وسیله عمل تناسل می‌داند که حافظ بقای نوع انسانی تاکنون بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰۹/۱۵). ازدواج امری است فطری که در تمام اعصار و

امکنه وجود داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۴۹۴). تعادل غریزه جنسی از راه پیوند مشروع زن و مرد میسر می‌شود: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون: ۵ و ۶). ازدواج ضرورت اجتماعی و نیاز طبیعی است که از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، هرگونه آسیب به این بنیان مقدس پیامدهای منفی در رابطه با افراد و تحول ساختار کلی جامعه و نظام‌های ارزشی و فرهنگی به دنبال دارد و این اهمیت ازدواج را می‌رساند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور: ۳۲).

پس از اهمیت و ضرورت بحث ازدواج مردان و زنان نباید طوری آمیزش کنند که انساب و شجره دودمان آنها درهم شود و فحشا و سفاح که باعث قطع نسل و فساد انساب است در آن دیده شود. اینها اصول معتبری است که بسیاری از امت‌ها آن را محترم شمرده‌اند. در قرآن زنانی هستند که ازدواج با آنها حرام است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَالْأُمَّهَاتُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» (نساء: ۲۳)؛ زیرا انسان بیشتر تماس و سروکارش با همین چهارده صنف است. همین باعث شده حتی افراد شهوت‌ران و بی‌بند هرگز به فکرشان نیفتند (طباطبایی، ۱۴۱۷).

۴. فلسفه ازدواج در قرآن

۴-۱. پاسخ به ندای فطرت و ارضای صحیح میل جنسی

غریزه جنسی در صورت عدم هدایتگری درست، سبب تزلزل شخصیت فرد می‌شود. از طرفی خداوند از خلق این غریزه، غایتی داشته و برای آن حد مشخص کرده است. ازدواج طبیعی‌ترین و بهترین طریقی است که این نیاز را مهار و زن و مرد را از انحرافات مصون می‌دارد: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» (مؤمنون: ۵) مگر نسبت به همسران و کنیزانشان. «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون: ۶). شهوت قابلیت طغیان دارد و باید کنترل شود:

«حَافِظُونَ». از طرفی در ارضای این گزینه، محدودیت لازم است نه ممنوعیت: «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ». خداوند حدود ارضای گزینه جنسی را تنها از راه ازدواج و ازدواج با کنیزان بیان می‌کند؛ یعنی کسانی که حد را رعایت کنند: «فَأَيْتُهُمْ غَيْرَ مَلُومِينَ»؛ زیرا شهوت‌هایشان را در محل مناسب خود به‌کار برده‌اند. کسانی که غیر از این دو مسیر را بجویند مصداق این بخش از آیه می‌شوند: «فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مؤمنون: ۷). از نظر روان‌شناسی، میل جنسی در سایه ازدواج می‌تواند تبدیل به عشق شود و مودت و رحمت را برای زن و مرد به‌ارمغان آورد و در سایه این مودت، زن و مرد به تولید نسل و تربیت فرزندان سالم می‌پردازند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۷۴).

۲-۴. حفظ عفت و جلوگیری از گناه

حفظ عفت فرد و جامعه با ازدواج مشروع زن و مرد میسر می‌شود. بنابراین، کسی که عفت و پاک‌دامنی‌اش را حفظ کند از مؤمنین است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ حَافِظُونَ» (مؤمنون: ۱-۶). با ازدواج، انسان در سنگر محکمی قرار می‌گیرد تا وسوسه‌های شیطانی در او اثری نگذارد: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ. مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (نساء: ۲۴).

۳-۴. تداوم نسل و حفظ انساب

زن و مرد در سایه ازدواج موجب بقای نسل خود هستند: «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّوكُمْ فِيهِ». (شوری: ۱۱) «يَذُرُّوكُمْ» به معنای تکثیر و «فیه» یعنی: «در نتیجه این تدبیر که همان تزویج است نسل شما زیاد می‌شود». خداوند انسان‌ها و حیوانات را زوج خلق کرده تا میان مذکر و مؤنشان توالد و تناسل برقرار باشد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۵۸۲/۲۷). «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء: ۱). اسلام هیچ‌گاه روابط نامشروع را تجویز نمی‌کند؛ زیرا فلسفه ازدواج این است که نسلی باصل‌ونسب به‌وجود آید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ» (بقره: ۲۲۳). حرث به معنی محل کشت است؛ یعنی ارحام زنان کشتزار هستند و نطفه مرد همچون بذراست و فرزند ثمره این کشت است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۴۲۱/۶). خداوند تأکید می‌کند: «شما باید بذرتان را در کشتزار

خودتان بکارید». در عبارت: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»؛ ضمیر «كُمْ» سه بار تکرار شده و تکرار برای تأکید این مطلب است که: «فقط زنان شما محل کشت شمایند». همچنین آیه در ادامه باتعبیر: «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ» اشاره زیبایی به هدف نهایی آمیزش جنسی یعنی، پدید آمدن و پرورش فرزندان شایسته که مفید دین و دنیا باشند، می‌کند.

۴-۴. ایجاد آرامش و سالم بودن جسم و روح

با پیوند زناشویی نوعی همبستگی روحی و عاطفی میان زوجین برقرار می‌شود که زوجین را به سوی فلاح و خوشبختی یکدیگر سوق می‌دهد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». (روم: ۲۱) خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». اگر کسی بخواهد از گروه «قَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» باشد نیازمند تفکر و تدبیر نکات موجود در آیه است. «أَزْوَاجٍ» در معنای مذکر و مؤنث به کاررفته است: «تَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ» (انعام: ۱۴۳). «کم» در اینجا به معنای کل بشر است از مذکر و مؤنث که برای هریک از آن دو زوجی از جنس خودش خلق شده است، پس زوج زن، مرد و زوج مرد، زن است و «ل» در «لَكُمْ» برای انتفاع است؛ زیرا هریک از زوجین از یکدیگر نفع زیادی عایدشان می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۱۳۵/۲۳). مطلب دیگر معنای آرامش در آیه «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف: ۱۸۹) است؛ یعنی همسر وسیله آرامش است. متعدی شدن «سَكَنَ» با حرف «إِلَى» یعنی، زوجین در سایه سار ازدواج به آرامش می‌رسند. بیماری‌های ناشی از ترک ازدواج مانند عدم تعادل روحی و ناآرامی‌های روانی، کم‌وبیش بر همه روشن است. از این رو تشکیل خانواده می‌تواند سهم اساسی در آرامش روانی و سازندگی‌های اخلاقی و اجتماعی ایجاد کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۹۲/۱۶). در مورد اینکه منشأ این آرامش چیست باید گفت که: «ل» در «لِتَسْكُنُوا» لام تعلیل است؛ یعنی: «ما برای شما ازواج را از جنس خودتان آفریدیم تا آرامش بگیرید».

۴-۵. رسیدن به محبت، دوستی و مودت

دست‌یابی به مودت و دوستی از رهاوردهای بسیار مهم ازدواج در قرآن است: «مَنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً». (روم: ۲۱) یکی از ابعاد اظهار محبت، محبت و صمیمیت فیزیکی است که بیشتر به صورت صمیمیت جنسی بروز و ظهور می‌یابد (حسن‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۴۵). رحمت به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی است که کمالی ندارد و محتاج به رفع نقص است و در دل پدید می‌آید. زن یا مرد متعهد به همسرش اعتماد دارد، او را راهنمایی و حمایت و نیازش را درک می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۴۹/۱۶)، هنگام بروز مشکل به او کمک می‌کند و این باعث می‌شود که همسر در شرایط سخت احساس آرامش کند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳). بنابراین، عبارت «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» موجب می‌شود که هردو از ضرر زدن به دیگری گریزان باشند.

۴-۶. ایجاد جامعه‌ای سالم و انسانی

از حکمت‌های تشریح ازدواج، تشکیل جامعه سالم و نمونه است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا». (فرقان: ۷۴) این امر باید از مقدمات ازدواج و سپس لحظه تولد فرزند آغاز و در همه مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت پیگیری شود تا باعث شکل‌گیری جامعه‌ای سالم شود.

۴-۷. انس دادن دل‌ها به یکدیگر و پیوند با بیگانگان

قرآن می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا». (فرقان: ۵۴) با ازدواج رشته‌های پیوند الفت و انس خویشاوندی مستحکم‌تر می‌شود. همچنین می‌توان دایره خویشاوندی را از اقوام نسبی به خویشاوندان سببی گسترش داد.

۴-۸. تکمیل و تکامل

زن و مرد مکمل یکدیگر هستند و خداوند در قرآن برای فهم این مطلب از تمثیل و تشبیه استفاده کرده است مانند اینکه زن و مرد را به لباسی برای یکدیگر تشبیه کرده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ

لِبَاسٍ لَّهُنَّ». (بقره: ۱۸۷) و یا زن و مرد مایه آرامش یکدیگرند: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» (غافر: ۶۱).

۴-۹. تقوای الهی و رسیدن به سعادت و رستگاری

ازدواج یکی از برنامه‌ها برای رسیدن به هدایت، پیشرفت، تکامل و فلاح است و تمام اهداف و حکمت‌هایی که برای ازدواج مطرح شده است راهی برای رستگاری و رسیدن به تقوای الهی هستند.

۵. محارم

محرم در لغت به معنای خویشاوندی آمده و جمع آن محارم است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲۲۲/۳) محرم یعنی، کسانی که به دلیل خویشاوندی هرگز نمی‌تواند با یکدیگر ازدواج کنند (یوسفیان، ۱۳۸۳، ۳۱/۱). محرم در اصطلاح فقه اسلامی شامل گروهی از خویشاوندان نزدیک است که ازدواج با آنها حرام است و محرم کسی است که در نگاه به او محدودیت سایر افراد نیست و ازدواج با او حرام است به جز همسر که محرمیت او با ازدواج است و احکام خود را دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲/۲۷۷). در تعریف دیگر آمده است: «محارم در اصطلاح فقهی به معنای خویشاوندانی است که ازدواج با آنها حرام است» (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۸). بنابراین، هر نوع خویشاوندی داخل در محارم نخواهد بود. علاوه بر حرمت نکاح در محارم، احکام دیگری مانند عدم وجوب پوشش به جز عورت، جواز نظر و لمس به جز عورت، جواز اجتماع در محل خلوت و غسل هریک از غیر مماثلین، دیگری را بعد از موت، در صورتی که مماثل نباشند، دارند (مشکینی، ۱۳۹۳، ص ۴۷۹).

۵-۱. اقسام محارم در قرآن

براساس آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نساء: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» سه گروه از افراد نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند که این سه گروه عبارتند از:

۵-۱-۱. محارم نسبی

منظور خویشاوندانی که از راه اشتراک در نسب با یکدیگر محرم هستند. این محارم برای مردان شامل مادر، مادربزرگ، دختر و نوه‌های دختری، خواهر، دخترخواهر و نوادگان او، دختران برادر و نوادگان او، عمه و عمه والدین، خاله و خاله والدین و برای زنان شامل پدر، پدربزرگ، پسر و نوادگان پسری، برادر و نوادگان برادر، پسر خواهر و نوادگان خواهر، عمو، عموی والدین، دایی، دایی والدین است. (عاملی، ۱۴۱۰، ۱۵۴/۵)

۵-۱-۲. فلسفه حرام بودن ازدواج با محارم نسبی

برخی مفسرین حرام بودن این ازدواج را بر وجه تعبد دانسته‌اند و برخی دیگر درباره حکمت این تحریم نظراتی ارائه داده‌اند که عبارتند از:

تضاد با فطرت: حرمت ازدواج با محارم از احکام ثابت و محکم الهی است و ناظر بر تنافر فطری و ذاتی انسان با این نوع ازدواج‌هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۲۸/۳)

عدم گسترده شدن خانواده‌ها: از آنجاکه نسب، خود موجب مودت و محبت است برای حصول آن اجتماع لازم نیست. بنابراین، نکاح اقارب و نزدیکان نیز مشروع نشده است؛ زیرا اجتماعی که مطلوب خداوند باشد به دست نمی‌آید. (شاذلی، ۱۴۱۲، ۶۱۰/۱)

ایجاد نسل‌های مریض و حامل بیماری: احتمال انتقال ژن‌های بیماری‌زا در خویشاوندان درجه‌یک که در فقه از آنان بانام محارم نسبی یاد می‌شود، وجود دارد. (سروری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱)

از طرفی فقها این موضوع را این‌گونه توجیه کرده‌اند که تحریک میل جنسی نسبت به محارم کمتر است و هرچه تمایل کمتر باشد ضعف شهوانی بیشتر است و در نتیجه فرزند ضعیف‌تر خواهد شد. (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۵/۷)

تولید نفاق و شقاق: اگر در یک خانواده ارحام نزدیک زناشویی کنند محبت بین آنها باید تبدیل به علقه زوجیت شود که در اثر آن عداوت و کینه نسبت به سایر افراد خانواده تولید می‌شود و در نتیجه در پی اضرار یکدیگر برآمده و دستگاه تشکیل عائله که باید براساس محبت باشد مختل و برچیده می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ عَلَى قَرَابَاتِهِنَّ، فَإِنَّهُ يَكُونُ

مِنْ ذَلِكَ الْقَطِيعَةِ» (فتنی، ۱۳۴۳، ص ۱۲۷). ازدواج حرام بر مسئله ارث نیز تأثیرگذار است و رقابت بر سر کسب این امتیازات موجبات دشمنی و کینه در بین افراد خانواده می‌شود.

عدم احترام و حفظ جایگاه افراد خانواده: ازدواج با محارم بسیاری از جایگاه‌ها را در خانواده متزلزل کرده و در نتیجه ارتباط افراد با یکدیگر دچار دوگانگی می‌شود.

تسهیل در اختلاط: این حکمت را فخر رازی مطرح کرده است که اگر افرادی مانند پسر، برادر، داماد، پدرشوهر و... بر انسان محرم نبودند بر زن لازم بود که خود را مدام از این افراد مخفی کند و هیچ‌کدام از این افراد حق داخل شدن بر زن را نداشتند، اما با حصول محرمیت، اختلاط میان افراد خانواده آسان، طمع‌ها و رغبت‌ها قطع و شهوت‌ها محبوس می‌شود. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۸۲/۲)

۵-۱-۲. محارم سببی

محارم سببی افرادی هستند که از راه پیوند زناشویی و مصاهرت محرم می‌شوند. مصاهرت عبارت است از علاقه و پیوند میان زن با خویشاوندان شوهر و میان شوهر با خویشاوندان زن که به سبب نکاح پدید می‌آید و موجب حرمت ازدواج بین زن و شوهر با خویشاوندان طرف دیگر می‌شود. این محارم برای مردان عبارتند از: مادر و مادر بزرگ زن، دختر زن و نوادگان او (در صورت آمیزش مرد با همسرش)، زن پدر، زن پسر. (عاملی، ۱۴۱۰، ۱۷۶/۵)

اول) فلسفه حرام بودن ازدواج با محارم نسبی

زن پدر: در گذشته و در میان اعراب جاهلی اگر پدر فوت می‌کرد و یا همسرش را طلاق می‌داد پسر آن مرد، زن پدر را به عقد خود درمی‌آورد. قرآن این ازدواج را گناهی بزرگ می‌داند: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء: ۲۲) و با توجه به آیه، برای این نهی و تحریم سه دلیل می‌آورد:

دلیل شرعی: ازدواج با زن پدر در حکم زناست: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲)؛ زیرا زن پدر در حکم مادر برای فرد است (قاسمی، ۱۴۱۸، ۳/۶۳). در فقه اسلامی پدر

جایگاه ویژه‌ای دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که ازدواج با زن پدر با تعظیم آبا و حرمت نگه‌داشتن برای ایشان منافات دارد. در نتیجه از آن نفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳/۳۲۵).

دلیل عقلی: توجه به این بخش از آیه: «مَقْتَأٌ وَسَاءَ سَبِيلًا» می‌تواند اشاره به این باشد که این عمل تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص می‌پاشد؛ زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان فرزندان اختلاف واقع شود. (بحرانی، ۱۴۱۶، ۵۰/۲)

دلیل عرفی: باتوجه به: «سَاءَ سَبِيلًا» ازدواج با زن پدر، راه ازدواج با سایر محارم را باز می‌کند. بنابراین، ازدواج صحیح یعنی، ازدواجی که همه حدود و قیود الهی در آن رعایت شود؛ زیرا نکاحی که خداوند به آن دعوت می‌کند غیر از آن عاقبت خوبی در دنیا و آخرت برای شخص به دنبال ندارد.

جمع بین دو خواهر: اگر کسی زنی را بگیرد، نمی‌تواند مادام که در زوجیت او باقی است با خواهرش ازدواج کند. در مورد فلسفه حرمت جمع دو خواهر باید گفت: «هوو قرار دادن دو خواهر موجب کینه و دشمنی آن دو و قطع رحم می‌شود و قطع رحم حرام است» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۲/۲۰۲). آنچه امر بدیهی است آن است که زن نسبت به هوو احساس حسادت و دشمنی دارد. حال اگر خواهر این زن هووی او باشد این حسادت و کینه بیشتر خواهد بود و این درحالی است که خداوند ازدواج را مایه تحکیم خانواده قرار داده است. بنابراین، خداوند متعال از هرگونه ازدواجی که تهدیدی علیه بنیان خانواده است، نهی فرمود تا این بنیان مقدس حفظ شود.

سایر محرام نسبی: سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «نزدیکان همسر خود را هووی آنان قرار ندهید که به قطع روابط می‌انجامد» ناظر به همه محارم نسبی نیز است. بنابراین، ازدواج با این افراد موجبات گسستگی و دشمنی را در افراد خانواده و خویشاوندان فراهم می‌کند (شاذلی، ۱۴۱۲، ۱/۶۱۱).

صاحب تفسیر «من هدی القرآن» فلسفه این تفاوت را این‌گونه توجیه می‌کند: «ازدواج با دختر زن موطوئه، اهانت به حق همسر است؛ زیرا زوج از آن زن فقط برای ارضای غریزه جنسی خود بهره برده و هنگامی که حاجتش برطرف شد دختر زن را جانشین مادر او می‌کند، اما قبل از مجامعت جایز است که مرد با دختر زن ازدواج کند؛ زیرا این فلسفه منتفی است». (فاضل مقداد،

(۱۳۸۸، ۵۱/۲)

۵-۱-۳. محارم رضاعی

محارم رضاعی خویشاوندی است که از راه شیر دادن به دست می‌آید و تمام کسانی که به واسطه ارتباط نسبی با آنها حرام بود به واسطه ارتباط با شیر خوردن نیز ازدواج با آنها حرام است. (عاملی، ۱۴۱۰، ۱۵۵/۵) قرآن در مورد این ازدواج می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ. وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ» (نساء: ۲۳). در این آیه تنها به دو دسته از محارم رضاعی اشاره شده است، ولی براساس حدیث معروف که از پیامبر ﷺ نقل شده است تمام کسانی که در محارم نسبی ذکر شد مثل آنها از راه رضاع نیز حرام می‌شوند: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۴۶/۵). بنابراین، رضاع به منزله نسب دوم است.

اول. فلسفه حرام بودن ازدواج با محارم رضاعی

موضوع حرمت نکاح به واسطه قرابت رضاعی از جمله احکام امضایی اسلام است. آیت الله مکارم مسئله حرمت نکاح به سبب رضاع را از تعبدیات می‌دانند که دلیل عقلی در آن راه ندارد. بنابراین، آنچه بیان می‌شود از استحسانات ظنی است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۷/۳) شاید فلسفه تحریم محارم رضاعی این باشد که وقتی کودک از شیر زنی می‌خورد شباهتی میان کودک شیرخوار با زن شیرده و فرزندان و سایر خویشاوندان نسبی او شکل می‌گیرد که گویی آن کودک فرزند واقعی آن زن و از گوشت و پوست اوست. همان‌طور که وحدت خون، خویشاوندی نسبی بین افراد ایجاد می‌کند که موجب پیدایش مفاصد طبیعی و اجتماعی در فرزندان متولد شده از آنها می‌شود شیر انسان نیز در کودکانی که از آن تغذیه می‌کنند تأثیر بسزایی دارد و وضعیت طبیعی و روحی شیردهنده در کودکانی که از آن تغذیه می‌کنند تأثیر بسزایی دارد و وضعیت طبیعی و روحی شیردهنده را در کودک به ودیعه می‌گذارد. به همین دلیل نوعی خویشاوندی بین کودکانی که از یک زن، شیر خورده‌اند و همچنین بین کودک و زنی که به او شیر داده و همچنین مردی که کودک از شیر زن او خورده است، ایجاد می‌شود (امامی، ۱۳۸۷، ۲۹۲/۴). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تَخَيَّرُوا لِلرِّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ، فَإِنَّ الرِّضَاعَ يَغَيِّرُ الطَّبَاعَ» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۱۷/۱۱).

۶. آسیب‌شناسی ازدواج با محارم

۱-۶. آسیب‌های تربیتی در بعد فردی

ازدواج اولین گام انسان برای ایجاد و تکوین زندگی مشترک با فردی از جنس مخالف است. چنانچه این گام در چارچوب قوانین و مقررات الهی و به شکل صحیح و سنجیده برداشته شود کارکردهای مناسب و پیامدهای سازنده آن در طول زندگی مشترک ملموس خواهد بود. در غیر این صورت فرد دچار برخی آسیب‌ها می‌شود که در این قسمت بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱-۶. تنزل کمالات معنوی

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بَرَّوَجَةٍ». (نوری، ۱۴۰۸، ۱۵۰/۱۴) ازدواج موجب حفظ دین، افزایش ثواب عبادات و به وجود آورنده مودت و رحمت میان افراد و همچنین عاملی مؤثر در حفظ پاک‌دامنی و طهارت دل هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۰۷/۱۷). «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) این در کنترل غریزه جنسی است. به عبارتی ارضای غریزه جنسی میل به انحراف را در انسان کاهش داده و هوای نفس که منشأ بسیاری از ناهنجاری‌هاست تا حد زیادی مهار می‌شود و مهار هوای نفس از یک سو و رحمت و مودت الهی که در ازدواج حاصل می‌شود از سوی دیگر موجب کمال نفس و نورانیت دل می‌شود؛ زیرا کسی که به طرف گناه و ناهنجاری نرود و مشمول عنایات الهی باشد به نورانیت درون و قلب نایل می‌شود (پناهی، ۱۳۹۲). بنابراین، خداوند متعال تنها بر ازدواج‌های حلال و مشروع تأکید داشته است.

ازدواج با محارم گویای تضاد آن با فطرت ذاتی انسان است. ازدواجی که به جای رشد دینی و معنوی انسان، تنفر و انزجار روحی و روانی در او ایجاد می‌کند و موجب تضعیف و سست جلوه نمودن دین در انظار عمومی و ادیان دیگر و نیز سبک نشان دادن دین را سبب می‌شود. بنابراین، با وجود اینکه ازدواج امری مستحب مؤکد است و با ارضای نیازهای جنسی، انسان را از تحریفات حفظ کرده و زمینه کمال معنوی را در وی به ثمر می‌نشانند، اما تصدیق کردن اینکه مردی می‌تواند با دختری که خود او بزرگ کرده باشد ازدواج کند، موجب می‌شود که مردم با اخلاق و فقه بیگانه

شوند. بنابراین، در ازدواجی که ارضای غریزه جنسی مشروع جایگاهی ندارد و بسیاری عوامل که موجب دوری انسان از کمالات حقیقی که مورد تأکید اسلام بوده است تکامل معنوی جایی ندارد و برعکس، انسان در صورت انجام این ازدواج مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

۶-۲. فقدان عفت و نزدیکی به گناه

از جمله فلسفه‌های مهم ازدواج، عفت و دوری از گناه است. در اثر ازدواج غریزه جنسی که یکی از قوی‌ترین غرایز انسانی است در مسیر طبیعی خود قرار می‌گیرد و این پدیده به نوبه خود موجب می‌شود تا انسان از گناهانی که به دلیل میل جنسی انجام می‌دهد تا حد زیادی مصون بماند. همچنین ازدواج موجب می‌شود تا انسان در مسیر کمال و خودسازی معنوی بیشتر قدم بگذارد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنَّتِهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ: يَا وَيْلَهُ! يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي ثُلُثِي دِينِهِ. فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴/۱۵۰). همچنین درباره عفت به واسطه ازدواج می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَعْصَى لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴/۱۵۳).

انگیزه اصلی گناهان و انحرافات اخلاقی و تربیتی، سه قوه است: قوه شهویه، غضبیه و وهمیه. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۸) این سه قوه در مرز تعدیل خود در وجود انسان برای دفع مفساد و جلب ارزش‌ها لازم هستند. نیروی غضب برای دفاع و مبارزه با تجاوزات بیگانه، نیروی شهوات در مسیر طبیعی برای بقای نسل و لذت‌ها و تفریحات سالم و نیروی وهمیه برای کسب امور عادی در حد طبیعی لازم است، ولی طغیان و یا تعطیل آنها موجب افراط و تفریط شده، انگیزه انحراف و فساد می‌شود (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۸). مهمترین عامل تعدیل صحیح در قوه شهویه در شهوت جنسی، ازدواج است. ازدواج موجب کنترل این قوه شده و آن را از تجاوز و طغیان بازمی‌دارد. وقتی جلوی طغیان شهوات گرفته شود زمینه برای کسب عفت و دوری از گناه مهیا می‌شود و انگیزه گناه از بین خواهد رفت (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

غریزه جنسی مانند آب رودخانه منبع حیات است. اگر در مقابل آن سدی بسته شود و دریچه‌ای پشت سر آن قرار گیرد آب‌های رودخانه، مایه حیات دام‌ها و گیاهان خواهد بود و جمع

شدن آب نه تنها موجب ضرر و سیلاب نمی‌شود، بلکه با بازکردن سد در هنگام نیاز به آب می‌توان از آن استفاده بهینه و منطقی کرد. کنترل شهوات و ارضای آن از راه ازدواج مانند آب رودخانه و پشت سد مایه حیات و به‌ارمغان آورنده عفت و پاک‌دامنی در جامعه است. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۹) این درحالی است که در ازدواج با محارم، آن جاذبه و کشش جنسی که از سوی خداوند به زوجین ازدواج‌های حلال افزوده می‌شود، وجود ندارد؛ زیرا محارم اغلب باهم بزرگ می‌شوند و برای یکدیگر فرد عادی و معمولی هستند درحالی که یکی از شرایط استحکام پیوند زناشویی، جاذبه جنسی است. بنابراین، اگر ازدواج در میان محارم صورت گیرد، فشار انحرافات جنسی که در اثر عدم ارضای غریزه جنسی به وجود می‌آید فرد را در برابر تبلیغات حاصل از تهاجم فرهنگی سست می‌سازد و در نتیجه بی‌غیرتی به جای عفت و دوری از گناه و بی‌زگی افراد جامعه شده و عقیده آنها نسبت به شرافت انسانی سست می‌شود. چنانچه در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (نساء: ۱) ازدواج با محارم زمینه محرّمات دیگر را فراهم می‌کند که همگی آنها در پیشگاه خداوند مبعوض و موجبات سقوط افراد جامعه را فراهم می‌کند.

۳-۱-۶. فقدان احساس مسئولیت‌پذیری

انسان تا وقتی تنهاست، احساس مسئولیت هم در او کمتر دیده می‌شود، اما با ازدواج فکر می‌کند مسئولیت زن و فرزند خود را برعهده دارد. از این رو بی‌بندوباری را رها کرده و ازدواج مانند سدی او را کنترل می‌کند. شواهد بسیاری وجود دارد که جوانان بسیاری پس از ازدواج سربه‌راه شده‌اند و سبک‌سری و بیراهه‌رفتن‌های گذشته را ترک کرده‌اند. این سخن جوانان ازدواج کرده که می‌گویند: «ما دیگر ازدواج کرده‌ایم و مثل سابق نمی‌توانیم به هر جا برویم. برای ما که زن و بچه داریم عیب است به هر راهی پابگذاریم، (پناهی، ۱۳۹۲، ۶/۵) همان احساس مسئولیت است که به این صورت جلوه می‌کند. بنابراین، احساس مسئولیت موجب مراقبت، کنترل و دوری از هرگونه انحرافات خواهد شد و احساس مسئولیت همان وجدان اخلاقی و نفس‌لواّمه است که نقش بسیاری در پاک‌زیستن و نظم‌رفتاری دارد. هنگام انجام عمل پسندیده و عمل به وظیفه، احساس آرامش

درونی در فرد به وجود می‌آید و روح انسان را لبریز از شادی و نشاط می‌کند. وجود چنین احساسی نیروی مهمی برای جلب سعادت و دوری از هرگونه انحراف است که با ازدواج صحیح، چنین احساسی در انسان ایجاد می‌شود. در ازدواج با محارم که مخالف با روح شریعت است و حکمت‌هایی در باب حرمت این ازدواج‌ها وجود دارد نه تنها مسئولیت‌پذیری‌ها نسبت به اعضای خانواده بیشتر نمی‌شود، بلکه تخم نفاق در بین اعضای خانواده برای تصاحب مادیات پاشیده می‌شود، احترام و جایگاه‌ها از میان افراد خانواده رخت برمی‌بندد، هتک حرمت میان اعضای خانواده به چشم می‌خورد و کینه و عداوت جای مودت و محبت را می‌گیرد.

۶-۲. آسیب‌های تربیتی در بعد اجتماعی

۶-۲-۱. فقدان تداوم نسل و عدم حفظ انساب

از مفاهیم مهم و مرتبط با توسعه و پیشرفت نظام اجتماعی، تعداد افراد آن جامعه و روابط صحیح و سالم بین آنهاست. این امر هماهنگ با هدف آفرینش یعنی، ازدواج است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ». (نحل: ۷۲) ازدواج موجب پیوند و ازدیاد نسل‌ها، پرورش فرزندان صالح و مؤمن، اصلاح جامعه انسانی و گسترش روح بندگی که هدف اساسی خلقت انسان است در عرصه گیتی می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتُمُوا فَأَنْتُمْ أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ جمعیتی که با بندگی خدا از طریق انجام وظایف دینی و انسانی، موجب آبادانی مادی و معنوی جهان می‌گردند» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴/۱۵۳). بنابراین، فلسفه ازدواج گسترش و توسعه خانواده و ارتباط آنها با بیگانگان است که این امر در ازدواج با محارم وجود ندارد. توضیح آنکه ازدواج با محبت بین زوجین به دست می‌آید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱). پس اجتماع و انس هردو مطلوب خداوند است، اما از آنجاکه نسب، خود موجب مودت و محبت است برای حصول آن اجتماع لازم نیست. بنابراین، نکاح اقارب و نزدیکان به دلیل مخالفت با مقاصد شرع، مشروع نیست و در نتیجه این نهی الهی، اجتماعی که مطلوب خداوند باشد به دست نمی‌آید؛ زیرا از طرف شارع، پسندیده و مطلوب نیست و هدف اصلی ازدواج در آن محقق نمی‌شود. همچنین با استناد

به حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «لَا تَنْكُحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِيبَةَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَخْلُقُ ضَاوِيَا» (جزری، ۱۴۰۵، ۱۰۶/۳) و با مراجعه به علم پزشکی و ژنتیک به دلیل تشابه زیاد ژنتیکی میان خویشاوندان نزدیک، ایجاد نسلی مریض و حامل بیماری در ازدواج با محارم وجود دارد که فقها آن را این گونه توجیه کرده‌اند که تحریک تمایل جنسی نسبت با محارم کمتر است. در نتیجه هر چند تمایل کمتر باشد ضعف شهوانی بیشتر و در نتیجه فرزند ضعیف‌تر خواهد شد (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۵/۷). نسل بیمار و ناتوان آسیب‌های جدی از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... به اجتماع وارد می‌کند و وجود همین آسیب‌ها مانع روند رشد و پیشرفت جامعه می‌شود.

۲-۲-۶. فقدان سلامت و امنیت اجتماعی

با پیوند زناشویی، نوعی همبستگی روحی و عاطفی و عشق و محبت میان زوجین برقرار می‌شود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱) و این امر موجب می‌شود که طرفین از یکدیگر از نظر جسمی، روحی، فردی و اجتماعی نفع زیادی ببرند. سلامت و امنیت اجتماعی از فواید مهم اجتماعی ازدواج در جامعه است که طی آن زمینه ارتکاب جرم و بزهکاری در جامعه کاهش می‌یابد. به‌مخاطره افتادن امنیت و سلامت اجتماع با گناه و ناهنجاری مجردها بیشتر صورت می‌پذیرد (محبوبی‌منش، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُزَابُ» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۲۰/۲۰). در ازدواج با محارم باید گفت که این ازدواج نه منشأ آرامش خود را از لطف و رحمت خدا بر بندگان به‌دست می‌آورد و نه بر مبنای دستورات الهی که نیازهای فطری بشر را مدنظر قرار داده باشد، قرار دارد. بنابراین، افراد در این ازدواج نمی‌توانند مصداق آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۱) قرار گیرند. در این صورت آثار زیان بار این ازدواج حرام بسیار تأمل برانگیز می‌شود که با روح اخلاق و جامعه سازگار نیست و موجبات فساد در جامعه را ایجاد می‌کند. برای مثال اگر در یک خانواده ارحام نزدیک زناشویی کنند افراد خانواده باید بر سر کسب مسائل مادی که موجبات دشمنی و کینه را در بین افراد خانواده که پایه اصلی جامعه است را فراهم آورند و یا احترام و جایگاه‌های افراد در جامعه متزلزل شده و آنها دچار مشکل شوند و در این صورت پایه‌های اجتماع لغزان و امنیت و سلامت جامعه خدشه‌دار می‌شود.

۶-۲-۳. فقدان و ضعف در تثبیت صفات جنسی

گذشتن از دوران کودکی و رسیدن به بزرگسالی نیازمند دستیابی به هویت جنسی و نقش جنسیتی است که این دو بر اثر ازدواج و انتخاب همسر میسر می‌شود؛ زیرا هنگامی که در اجتماع به فردی همسر یا شوهر خطاب شود در او این حس به وجود می‌آید که به مرحله بزرگسالی رسیده است و از او انتظار می‌رود تا مثل یک بزرگسال رفتار کند. از این رو احساس مسئولیت بیشتری کرده و سعی می‌کند نقش جنسی خود را بهتر انجام دهد. دختر و پسر به واسطه ازدواج به شناخت خود عمق می‌دهند و زنانگی و مردانگی خود را ابراز می‌کنند، به بسیاری از دل‌مشغولی‌های خود پایان می‌دهند، باورها و ارزش‌های محوری جامعه را در درون خود تثبیت کرده نسبت به آن متعهد می‌شوند و در نتیجه خود را از پراکندگی نقش‌ها رها کرده به انسجام در هویت جنسی روی می‌آورند. ازدواج با محارم که در تضاد با فطرت است و حرام بودن آن ناظر بر تنافر فطری و ذاتی انسان با این نوع ازدواج‌هاست ساختاری که بتواند پیوسته روی زنان و مردان تأثیر بگذارد تا به رفتار خود شکل منطقی دهند و از همه مهمتر موجب شود تا احساس زن و مرد بودن در آنان تقویت شود را ندارند. (استیون، ۱۳۹۰، ص ۷۸) اگر اجتماعی براساس روابط نامشروع بی‌بندوباری و آزادی‌های افراطی شکل گیرد، نمی‌تواند جامعه‌ای انسانی و سالم باشد. زن و مرد با چنین ازدواجی اگر از راه نامشروع فرزندی به دنیا آورد در برابر او احساس مسئولیت نمی‌کند، در تعلیم و تربیت او نمی‌کوشد و در فراهم آوردن امکانات برای او بی‌تفاوت است؛ زیرا به درک صحیح از هویت جنسی و نقش جنسیتی خود نرسیده‌اند.

۶-۲-۴. فقدان رشد و شکوفایی فضایل اخلاق و انسانی

ازدواج زمینه‌ساز بروز خلاقیت‌ها و پیروزی‌ها در زوجین و به فعلیت رساندن فضایل اخلاقی و انسانی در آنهاست. وقتی از مرد خانواده انتظار می‌رود تا هنگام ضرورت برای پشتیبانی از خانواده خود ایستادگی کند روحیه دفاع و جوانمردی در او تقویت می‌شود. به وجود آمدن وظایف مادری برای زنان موجب می‌شود تا با تحمل مشکلات فرزندپروری و شوهرداری به کمال روحی بیشتری دست یافته و روح خود را با صبر و ایثار بالنده کنند و با مسئولیتی که در خانه و خانواده دارد

استعدادهای خود را برای اداره مناسب خانواده به کار گیرند و درنهایت به موفقیت بیشتری برسند. افروز در این باره می‌نویسد: «ازدواج آغاز لطیف‌ترین و گرمابخش‌ترین رابطه‌ها و به‌فعلیت رساندن همه استعدادها و قابلیت‌ها و بهره‌مندی از عالی‌ترین تکریم‌هاست» (افروز، ۱۳۸۱، ص ۶). ازدواج با محارم تبعات روحی و روانی، فروپاشی خانواده و اختلال در نظم عمومی را به دنبال دارد. بنابراین، عنصر مصلحت در این ازدواج در نظر گرفته نشده است. اگر کسی عمری شخصی را پدر خود می‌دانسته و تنها با او رابطه پدری داشته و پدر هم به چشم فرزند به او نگاه کرده است یک‌باره ببیند نظر شخص، نظر جنسی و شهوانی به اوست چه خواهد شد. از مقررات قطعی شریعت اسلام در رابطه با زندگی اجتماعی سالم حفظ عفت فرد و جامعه، حفظ حرمت و جایگاه افراد و ازطرفی هدایت صحیح‌گریزه جنسی است تا انسان به گناه و آلودگی‌ها کشانده نشود و عفت او به مخاطره نیفتد.

۶-۲-۵. فقدان آرامش و امنیت خاطر

مهمترین نیازی که در سایه ازدواج برآورده و تأمین می‌شود نیاز به آرامش و امنیت خاطر است که در ذات و سرشت انسان ریشه دارد و از راه ازدواج میسر می‌شود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (روم: ۲۱) براساس آیه شریفه با ازدواج، جوانی که در اوایل جوانی با احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناهگاه عاطفی دست‌به‌گریبان است به جایگاه امن رهنمون می‌شود و همسران با اتکا به هم درمقابل امواج گرفتاری‌های زندگی مقاومت کنند و با امید بخشیدن به یکدیگر به زندگی محبت‌آمیز خود ادامه می‌دهند. امام رضا علیه السلام در این درباره می‌فرماید: «ما أفادَ عبدٌ فائدةً خيراً من روجهِ صالحةٍ، إذا رآها سرتةً وإذا غاب عنها حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۳۹/۲۰). آرامش و امنیت خاطر زوجین گاهی از راه ارضای‌گریزه جنسی به دست می‌آید؛ یعنی هنگامی که این‌گریزه ارضا شود از هیجانانگاسته شده و انسان به نوعی آرامش دست می‌یابد.

۷. نتیجه‌گیری

تمام احکام و باید و نبایدهای شریعت، معلول مصالح و مفاسدی است که شارع مقدس در تشریح احکام بدان‌ها نظر داشته است. ازدواج با قوانین اسلام با فطرت انسان هماهنگ است. علاوه بر رسیدن به آرامش و مودت، جامعه‌ای سالم را به وجود می‌آورد. خدای تعالی هر آنچه بنیان خانواده که مهمترین اصل اجتماع است را بلرزاند منع کرده است. ارضای غریزه جنسی در ازدواج با محارم به نوعی منفور و مخالف با فطرت است و از طرفی با نکاح محارم بسیاری از جایگاه‌ها متزلزل شده و ارتباط افراد با یکدیگر دچار نوعی دوگانگی می‌شود؛ به طوری که هریک نفع خود را بیش از هرکس دیگر طالب است. بنابراین، باید خانواده و روابط سالم میان افراد خانواده حفظ شود تا اجتماع حفظ شود. براساس این توضیحات گزاره نیست اگر گفته شود همه حدود و قیودی که خداوند متعال در زمینه ازدواج بیان فرموده بازگشت آن برای حفظ اسلام است؛ زیرا که همه قوانین وارد شده است در زمینه نکاح برای حفظ بنیان خانواده است؛ زیرا خانواده شکل دهنده جامعه است و جامعه نیز بستری برای به اجرا درآمدن قوانین اسلام است و همین جایگاه و کارکرد مهم خانواده است که آن را محبوب‌ترین بنیان نزد خداوند کرده است. تحریم محارم از ناحیه خدای سبحان از آنجاکه تحریمی است قطعی و بدون شرط و مسلمانان برای همیشه مایوس از کام‌گیری از آنها شده‌اند در صورتی که نادیده گرفته شود آسیب‌های جدی به فرد مانند تنزل کمالات معنوی، فقدان عفت و نزدیکی به گناه، فقدان احساس مسئولیت‌پذیری و نیز آسیب‌های جدی به اجتماع مانند فقدان تداوم نسل و عدم حفظ انساب، فقدان سلامت و امنیت اجتماعی، فقدان آرامش و امنیت خاطر، فقدان رشد و شکوفایی فضایل اخلاق و انسانی وارد می‌کند که بسیار قابل تأمل است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۲). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: انتشارات شریعت.
- ۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴). التحریر و التنبیر. تونس: دار التونمیة للنشر.
- ۲. استیون، ناک (۱۳۹۰). ازدواج در زندگی مردان. مترجم: غفاری، سعید. تهران: نشر رشیدی.
- ۳. افروز، غلامعلی (۱۳۸۱). مبانی روان‌شناختی ازدواج در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.

۴. امامی، سید حسن (۱۳۸۷). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیه.
۵. امینی، علیرضا؛ محمدرضا آیتی (۱۳۸۹). ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللمعه. قم: کتاب طه.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۷. پناهی، علی احمد (۱۳۹۲). ازدواج در اسلام. iec-md.org.
۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. جززی، ابن الاثیر مبارک بن محمد (۱۴۰۵). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۱. حسن زاده، رمضان (۱۳۹۰). روان شناسی خانواده، عشق و ازدواج. تهران: سالوان.
۱۲. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. تهران: دوستان؛ ناهید.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۶۲). المفردات فی غریب القرآن. قم: کتابفروشی مرتضوی.
۱۴. سروری، علی اصغر (۱۳۸۰). اصول ژنتیک پزشکی در ازدواج. اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
۱۵. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
۱۸. عاملی، شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۹. عاملی، شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. قم: کتابفروشی داوری.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۸). کنز العرفان فی فقه القرآن. مترجم: بخشایشی عقیقی، عبدالرحیم. قم: نوید اسلام.
۲۱. فتنی، محمد طاهر بن علی (۱۳۴۳). تذکره الموضوعات. حلب: اداره الطباعه المنیریة.
۲۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۲۴. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸). محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. محبوبی منش، حسین (۱۳۸۳). تغییرات اجتماعی ازدواج. نشریه کتاب زنان، شماره ۲۶، ۵۴-۶۶.
۲۷. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۸. محمدی اشتیاردی، محمد (۱۳۷۷). ازدواج و شیوه همسررداری. تهران: انتشارات کتاب یوسف.
۲۹. مشکینی اردبیلی، علی اکبر (۱۳۹۳). ازدواج در اسلام. قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲). زنا، آثار و توابع آن. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۳۰). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۴. نوری، میرزا حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۵. واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۶. یوسفیان، حسن (۱۳۸۳). عقل و وحی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.